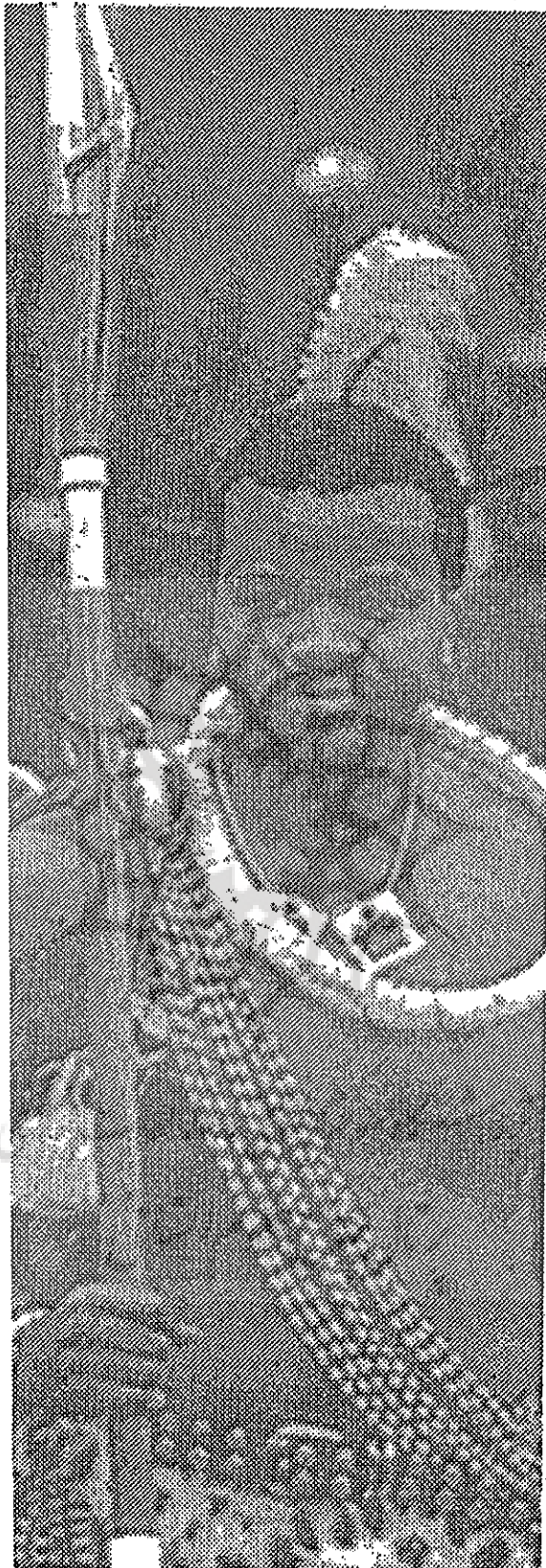


آفریقا لوکیشنِ زیبا با...؟



بیش از ۲۰ کشور در کنار هم قاره آفریقا را تشکیل می‌دهند. روی نقشه جغرافیایی آنها برای خود موقعیت و دولت خاصی دارند. سینمای آفریقا در تلاش است تا معرفی کننده این قاره، مردم آن و مسائل و مشکلات خاص آن باشد. اما همه نگاهها به آفریقا از این زاویه نیست. در حقیقت قاره آفریقا را به دو صورت می‌توان نگاه کرد.

نگاه اول یک نگاه غیرواقعی و به قول معروف «توریستی» است. این نگاه معمولاً از سوی تهیه‌کنندگان و فیلمسازان اروپایی و آمریکایی اعمال می‌شود. آنچه دوربین این گروه ضبط می‌کند آفریقا را به عنوان قاره‌ای سرسبز و زیبا معرفی می‌کند که پر از حیوانات وحشی است که در این طبیعت زیبا رها شده‌اند. مردم این محل هم آدمهایی بدوی هستند که نشانه‌های تمدن را نمی‌توان در آنها یافت. یک چنین منظره‌ای می‌تواند به عنوان یک لوکیشن خوب محلی مناسب برای وقوع ماجراهای حادثه‌ای و اکشن و یا دلدادگیهای مختلف باشد. در فیلمهایی از این دست نقش‌های اصلی را سفیدپوستان بازی می‌کنند و سیاهپوستان در حد یک نوکر و پادو در خدمت سفیدپوستان خوب باید ماجرا هستند. همین آدمها هستند که به مجرد مشاهده یک حیوان وحشی سراپا ترسیده و وحشت‌زده فرار می‌کنند و این آدمهای سفیدپوست هستند که دلاورانه به جنگ این حیوانات وحشی می‌روند. سالهاست که در فیلمهای آمریکایی و اروپایی مردم آفریقا به این صورت تصویر می‌شوند.

با پاکگیری فرهنگ سینما در قاره آفریقا و ظهور فیلمسازان خودی شرایط کم‌کم تغییر کرد. نگاه فیلمسازان و هنرمندان آفریقایی اصلاً شبیه نگاهی نیست که اروپائیانها و آمریکائیانها به این قاره و مسائل آن دارند. نگاه غیرواقع‌بینانه و توریستی فیلمسازان خارجی هنگامی که دوربین به دست فیلمسازان خود می‌افتد، تبدیل به نگاهی واقع‌گرایانه درباره مسائل و مشکلات زندگی روزمره مردم این قاره می‌شود.

فیلمسازان آفریقایی می‌خواهند فیلمهایی تولید کنند که درباره زندگی و مسائل روزمره مردم آفریقا است. در این شرایط سبک کار و نوع نگاه فیلمسازان آفریقایی دچار انشعاب شده و به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ای که بیشتر به مسائل بین‌المللی فکر می‌کنند فیلمهایی علیه استعمار، تبعیض نژادی و مبارزه با حکام مستبد داخلی تهیه می‌کنند و گروه دوم با انتخاب قصه‌ای ساده در مورد وقایع زندگی روزمره و به بیان مشکلات و مسائل عادی و روزمره مردم می‌پردازند.

فیلمسازان خارجی به طور عمده عقیده دارند فیلم باید پر فروش باشد و بتواند شمار هر چه بیشتر تماشاگران را به داخل سالنهای سینما بکشاند. به این ترتیب اگر قرار شود فیلمی تولید شود که ماجرای آن در آفریقا اتفاق می‌افتد، این فیلم باید آنقدر درون خود حادثه و جاذبه داشته باشد که تماشاگران برای دیدن آن به سالنهای سینماها بروند.

در این رابطه می‌توان فیلمی مثل «سخنگو» را مثال زد که قصه‌اش را مایکل کرایستون (نویسنده پارک ژوراسیک) نوشته است. ماجراهای این فیلم در کشور آفریقایی کنگو رخ می‌دهد و قصه مرد جوانی را بازگو

برمی‌گردد.

با آنکه فیلم به سبک آثار دهه شصت سینما دارای بسند اخلاقی است و شعار «طمع، چیز بدی است» را می‌دهد، ولی آفریقاییها عقیده دارند با تولید فیلمهایی واقع‌گرایانه‌تر درباره مسائل و واقعیتهای زندگی مردم آفریقا می‌توان کاری کرد که هم مسائل اخلاقی مطرح شود و هم تماشاگران برای تماشای آنها روانه سالن سینماها شوند.

هنرمندان آفریقایی هم بخوبی به این نکته واقف هستند که صنعت سینمای قاره تنها در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که تماشاگران را با خود داشته باشد. «وول سونیکا» نویسنده نیجریه‌ای که توانسته جایزه صلح نوبل در رشته ادبیات را بگیرد، در رابطه با مسائل سینمای آفریقا می‌گوید: «قاره آفریقا سرمایه کافی برای تولید فیلم ندارد. اما فیلمسازان آفریقایی به همین مقدار کم هم قناعت کرده و فیلمهای خود را تهیه و تولید می‌کنند. آنها که پول و سرمایه در اختیارشان هست - صاحبان بانکها و تجار - هیچ علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در امر فیلمسازی ندارند. با این حال فیلمسازان ما آدمهایی قانع هستند. آنچه آنها برای تولید یک فیلم خرج می‌کنند، یک دهم سرمایه‌ای است که دیگران صرف تولید یک فیلم می‌کنند. با این حساب شما فکر کنید اگر آنها سرمایه لازم را برای کار خود در اختیار داشتند، نتیجه چه می‌شد و آنها چه می‌کردند. اغراق نخواهد بود اگر بگوییم در آن صورت پرده سینماهای جهان به تسخیر سینمای قاره آفریقا درمی‌آمد.»

فیلمسازان آفریقایی که مشکلات کار خود را بهتر از هر کس دیگری می‌دانند. به دلیل مشترکات مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین مردم قاره، هنرمندان آفریقایی با یکدیگر همکاری‌های نزدیکی دارند. در همین رابطه آنها یک سری محصول مشترک تولید کرده و جشنواره‌های مختلف سینمایی به راه می‌اندازند. جشنواره پان‌آفریکن، مطرح‌ترین جشنواره آفریقایی است. در این جشنواره هنرمندان آفریقایی در کنار هم جمع شده، کارهای خود را برای هم نشان می‌دهند و درباره آنها و مشکلات سینمایی خود به بحث و تبادل نظر می‌نشینند.

مردم قاره آفریقا با وجودیکه قرن‌ها تحت تسلط نیروهای اشغالگر خارجی بوده‌اند، ولی توانسته‌اند هویت سنتهای قدیمی خود را حفظ کنند. به همین دلیل فرهنگ بیگانه نتوانسته نفوذ چندانی در این قاره داشته باشد. فیلمهای فیلمسازان آفریقایی سعی دارند با تلفیق دو عنصر سرگرمی و پیام‌دهی فیلمهایی خوب تحویل تماشاگران خود بدهند. با این حال در برخی از فیلمها پیامها خیلی رو و شعاری است و در برخی دیگر ظریف و پنهان. این پیامها شامل دوست داشتن سرزمین مادری، مهریانی با خانواده و همسایه‌ها، حفظ سنتهای ریشه‌دار قدیمی، مبارزه علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی و ... می‌شود. به اعتقاد ادريس اونه دارا اوگو، مطرح‌ترین فیلمساز قاره آفریقا «هنرمندان آفریقایی از رسانه سینما برای هشیاری و بیداری ملت خود استفاده می‌کنند.»

می‌کند که می‌خواهد میمون سخن‌گوی خود را به محل اصلی زندگی‌اش یعنی کنگو ببرد. در راه او با گروهی برخورد می‌کند که برای دستیابی به طلاهای کشف شده داخل کوهپایه‌های کنگو راهی سفر به این نقطه شده‌اند. در کنگو این افراد درگیر مبارزه با میمون‌های آدمخواری می‌شوند که در کوهپایه زندگی می‌کنند. در پایان ماجرا فقط آن مرد جوان زنده می‌ماند که میمون سخن‌گوی خود را در بین هم نژادهایش رها می‌کند و به آمریکا